



سخنرانی سردار سر لشکر پاسدار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در مراسم رونمایی از کتاب نبرد طریق القدس

تنظیم و آماده‌سازی
زهرا ناظری

مقدمه

اردستانی در ادامه، پژوهش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس را به دور از نگاه‌های صنفی خواند و تصریح کرد: هدف ما دفاع از سپاه پاسداران نیست. البته آن جایی که سپاه نقش موثر داشته، مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما تدوین تاریخ واقعی دفاع مقدس، هدف اصلی ماست.

سپس امیر رزاق‌زاده، نویسنده کتاب «نبرد طریق القدس» با اشاره به حمایت‌های اسنادی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سپاه پاسداران، ارتش و ایثارگران جهاد سازندگی در زمینه تدوین این اثر خاطرنشان کرد: این کتاب به پرسش‌های اساسی درباره اوضاع، زمینه‌ها و شرایط کشور در زمان اجرای عملیات طریق القدس پاسخ می‌دهد. این عملیات، نخستین نبرد از سلسله نبردهای استراتژی دفاعی ایران، موسوم به سلسله عملیات‌های کربلاست. در فصل نخست کتاب «نبرد طریق القدس»، اوضاع و شرایط کشور را در آن دوران تبیین کرده‌ایم تا خواننده بداند که چرا تا ۱۴ ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملیات بزرگ یا استراتژی دفاعی نداشته‌ایم.

وی تأکید کرد: این کتاب بر اساس منابع دست اول موجود در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چون صدای بی‌سیم‌ها و با نگاهی ملی تدوین شده است. پیش از تدوین کتاب، سه همایش بومی در دشت آزادگان برگزار کردیم و سیر تحقیق و نگارش آن، حدود پنج سال طول کشید.

این راوی دوران دفاع مقدس، کتاب «نبرد طریق القدس» را حاصل زحمات راویان جنگ سپاه

آیین رونمایی کتاب «نبرد طریق القدس» نوشته امیر رزاق‌زاده، عصر سه شنبه (بیست‌ویکم آذر ماه ۹۱) با حضور فرماندهان پیشکسوت و محققان دفاع مقدس در سالن همایش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد.

دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در آغاز این مراسم اظهار داشت: تدوین کتاب «نبرد طریق القدس» بیش از دو سال طول کشید و با انتشار این اثر، یکی از وظایف مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تحقق پیدا کرد.

وی ادامه داد: این مرکز در دو بخش اسناد و تحقیقات، کارهایی اساسی انجام داده و یکی از محورهای پژوهش اساسی و ذاتی مرکز در آینده، پرداختن به عملیات‌های دوران دفاع مقدس خواهد بود. عملیات طریق القدس، یکی از عملیات‌های میانی در راهبرد آزادسازی است که پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، منطقه دشت‌آزادگان و بستان را آزاد کرد و پس از فتح‌المبین و بیت‌المقدس، سرزمین‌های اشغالی ایران از وجود نیروهای حزب بعث عراق تا حدود زیادی پاکسازی می‌شود.

این راوی جنگ، کتاب «نبرد طریق القدس» را به دور از تحریف، دروغ، داستان‌پردازی و قلب واقعیت دانست و تأکید کرد: این کتاب مبتنی بر اسناد مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و با تکیه بر پژوهش‌های اساسی چون روزشمار جنگ ایران و عراق، اطلس‌ها، اسناد صوتی و دفترهای راویان جنگ، کالک‌ها و مصاحبه با فرماندهان تدوین شده است.



نوع تلاشی در این زمینه و حتی تلاش‌های هنری درباره‌ی جنگ چیست؟ و ما بر اساس چه مفاهیم و سیاست‌هایی درباره‌ی جنگ و برای توسعه و گسترش اصول و ارزش‌ها و دست‌آوردهای دفاع مقدس در عرصه‌های مختلف باید اقدام بکنیم؟ چه نکاتی را ما باید مدنظر قرار بدهیم وقتی که سخن می‌گوییم، چیزی می‌نویسیم، یک کار هنری، فیلم سینمایی، حالا تلویزیونی، شبیه همین مستند شهید بزرگوار حسن باقری (آخرین روزهای زمستان) که این روزها همه‌مان دیدیم چه نکاتی را باید رعایت کنیم و نکته‌ی دوم اگر فرصت بود، در باب خود عملیات طریق‌القدس نکاتی را بیان بکنم.

در باب نکته اول سه دهه از آغاز جنگ گذشته و دو دهه از اتمام جنگ گذشته است معمولاً در ایام دفاع مقدس و یا در سال‌روز عملیات‌ها، مثل همین آذرماه، همین عملیات طریق‌القدس و یا مثلاً هفتم آذر که روز نیروی دریایی ارتش است و در نیمه‌ی دوم سال معمولاً به دلیل این که بسیاری از سرداران ما و فرماندهان ما شهید شدند، در این ایام سال‌روز این شهدای بزرگ را همایش‌های سنگینی می‌گیریم و مواجه می‌شویم با یک حجم انبوهی از گفته‌ها، مصاحبه‌ها، نوشته‌ها، مقالات و فیلم و سریال‌های تلویزیونی و مستندهای تلویزیونی. واقعاً پرسشی که پیش روی ما قرار می‌گیرد، این است که هدف از این گفتار و نوشتار و اساساً هرگونه اقدامی در عرصه‌ی دفاع مقدس، چیست؟ پاسخ به این پرسش مشخص خواهد کرد که ما چه باید بگوییم؟ چه نکاتی را باید رعایت بکنیم؟ آنچه هم اکنون انجام

دانست و گفت: امیدوارم که در این گونه کتاب‌ها بتوانیم برای نسل‌های آینده الگوسازی کنیم. در ادامه آیین رونمایی کتاب «نبرد طریق‌القدس» سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح با تقدیر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع‌مقدس به پاس تدوین این کتاب ایراد سخنرانی نمود که مشروح آن ذیل آمده است. در پایان این آیین، کتاب «نبرد طریق‌القدس» توسط سرداران محمدجعفر اسدی، غلامعلی رشید، حسین علایی و مسئول مرکز و نویسنده کتاب حسین اردستانی و امیر رزاق زاده رونمایی شد.

بازنمایی تفکر حاکم بر فرماندهان و سیاستمداران

برادر غلامعلی رشید: بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليك يا ابا عبدالله. درود و صلوات و سلام می‌فرستیم بر روح بلند و ملکوتی حضرت امام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با نام و یاد شهدای هشت سال دفاع مقدس سخن خود را آغاز می‌کنیم و سپاس گزار تلاش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه هستیم و از همه‌ی عزیزانی که زحمت کشیدند و این مراسم رونمایی از کتاب «نبرد طریق‌القدس» را انجام دادند، از همه‌ی عزیزان تشکر می‌کنم. به ویژه از برادر عزیزم جناب آقای دکتر اردستانی ریاست محترم مرکز. عرض کنم که در این فرصت کوتاهی که در خدمت عزیزان هستم دو نکته در این بحث می‌خواهم خدمت عزیزان مطرح بکنم. نکته اول: هدف از گفته‌ها، نوشته‌ها و اساساً هر

و به این راحتی حسن، تسلیم نمی شد. می گفت شما امشب حتماً باید شناسایی بروید. این سه سطحی هم که اشاره کردم: مسئولین، فرماندهان و رزمندگان در حقیقت سه تا سطح جنگ هستند. مسئولین یعنی همی دولتمردان و سیاستمداران و فرماندهان عالی رتبه‌ای که بر جنگ مدیریت کلان می کردند و صحنه‌ی جنگ در اختیارشان بود. از خود حضرت امام گرفته تا شخص رئیس جمهور و اعضای شورای عالی دفاع و فرماندهان عالی رتبه‌ای که در آن شورا شرکت می کردند. این سطح، سطح راهبردی و استراتژیک جنگ است و سطح دوم از فرماندهان، نام بردم یعنی سطح عملیاتی جنگ از فرماندهان نیرو گرفته تا فرماندهان لشکرها و قرارگاه‌ها و یگان‌ها و تیپ‌ها و سوم عرض کردم رزمندگان که سطح تاکتیکی جنگ است.

رعایت صداقت و راستگویی در بیان خاطرات

هم اکنون توی این عرصه‌ی انتشار کتاب خاطرات غلبه پیدا کرده است. خدای نکرده اگر رعایت تقوا، راستگویی، صداقت را درست پیشه نکنیم، این جا هم ارزش‌های دفاع مقدس تحریف می شود. من شنیدم از یک عزیز، (سردار بلالی) را می شناسید یکی، دو هفته پیش آمده بود دفتر من می گفت: "من یک سرباز می شناسم نه سرباز جنگ! سرباز امروز می گفت یک سرباز می شناسم با استفاده از قوه‌ی خیال، خودش را می گذارد جای شماها و می بافد. این خیلی خطرناک است. یعنی بر می دارد خاطره تعریف می کند در حالی که در خلق هیچ کدام از صحنه‌های جنگی نه تنها نقشی نداشته، بلکه حضور هم نداشته است. بنابراین خاطره هم که می گوئیم باید خاطره‌ها مستند باشد. نمی شود همین جوری ما بنشینیم برای خودمان بیافیم.

۲- تجزیه و تحلیل یک واقعه بزرگ تاریخی، سیاسی و نظامی برای فهم عمیق و کامل تر از جنگ. بنابراین این هم ملاحظه‌ی دومی است که باید دست

می شود آیا کافیسست؟ از چه مزیت و یا کاستی‌هایی برخوردار است؟

اینجانب خداوند توفیق داد و عنایت فرمود در طول هشت سال دفاع مقدس حضور داشتم. اصلاً صحنه‌ای وجود نداشته که اینجانب حضور نداشته باشم به عنوان رزمنده- مسئول- فرمانده و شاهد همی صحنه‌های جنگ بوده‌ام. فکر می کنم نکاتی را می توانم در پاسخ به این پرسشی که خدمت عزیزان مطرح کردم بیان کنم. مطلب اول این که بر اساس سه ملاحظه‌ی اساسی ما می توانیم درباره‌ی جنگ سخن بگوئیم و یا چیزی بنویسیم، کتابی منتشر بکنیم، مقاله‌ای منتشر بکنیم و یا عرض کردم حتی اقدامات هنری و تلاش‌های هنری. ۱- بیان ارزش‌های دینی و انقلابی و اسلامی حاکم بر تفکر و رفتار مسئولین و فرماندهان و سلوک رزمندگان.

بنابراین وقتی که می خواهیم ارزش‌های حاکم بر تفکر فرماندهان مان را و رفتار حتی دولت‌مردانمان را که مسئول بودند در زمان جنگ و رزمندگانمان را بیان کنیم باید به این نکته توجه داشته باشیم و شاکله‌ی کلیه‌ی رفتارها و تفکرات ما در دوران هشت سال دفاع مقدس هم در سطوح فردی و هم در سطوح سازمانی و در حوزه‌های مختلف سیاسی- نظامی- اجتماعی و فرهنگی بر سه رکن استوار بود:

الف. معنویت. ب. حماسه. ج. عقلانیت. که به معنویت در جنگ الحمدلله به حد کافی ما پرداخته‌ایم (روایت معنوی از جنگ) بُعد حماسه را هم تا یک اندازه‌ای بیان کرده‌ایم. ولی واقعاً در حق عقلانیت و محاسبه‌گری در جنگ جفا شده است. برادر عزیزم، سردار محمدجعفر اسدی و سردار دکتر علایی، که در جنگ حضور داشتند، اینجا هستند. واقعاً ما برای یک عملیات گاهی ماه‌ها وقت صرف می کردیم، فکر می کردیم، محاسبه می کردیم. یک چشمه‌هایی خیلی ضعیفی توی این مستند شهید باقری بود که دل می سوزاند که برای شهادت یک بسیجی، دو بسیجی

امام^(ع) به عنوان فرماندهی کل قوا، مرجع و رهبر و اولین ولی فقیه بعد از ۱۲۰۰ سال که در حقیقت برای دفاع در برابر متجاوز باید از این آزمون دشوار فائق بیرون می‌آمد که خدا را شکر می‌کنیم که هم امام^(ع)، هم این ملت بزرگوار و هم نیروهای مسلح، ارتش، سپاه، نیروهای بسیجی و همه‌ی عزیزانی که در جنگ بودند از این آزمون دشوار، فائق بیرون آمدند.

دفاع صحیح از پیش برندگان جنگ

و این نکته مهمی است که ارزش‌ها و دستاوردهای تاریخی و راهبردی دفاع، (۸ سال دفاع مقدس) با دفاع مناسب ماندگار خواهد شد. به ویژه از سوی کسانی که خودشان در جنگ حضور داشتند خدا رحمت کند مرحوم دکتر علی شریعتی این جمله‌اش مانده در ذهن مانده. می‌گفت: "از اسلام دفاع خوب بکنید اگر کسی دفاع بد بکند مثل حمله است. اگر کسی بیاید از اسلام دفاع بد بکند گویی دارد حمله می‌کند به اسلام." با دفاع مناسب قادریم این جنگ را ماندگار بکنیم. مطلب سوم دفاع مناسب از تفکرات و رفتارها و تصمیمات در دو سطح ساختار سیاسی - نظامی و رزمندگان است که نیازمند چند اقدام و روش اساسی و مناسب است. باید این‌ها را هم رعایت بکنیم.

مقابله با تحریف و مبالغه‌گویی در بیان وقایع جنگ

نکته اول مقابله با تحریف و مبالغه‌گویی است که متأسفانه این مهم هم اکنون صورت نمی‌گیرد ما مقابله نمی‌کنیم با تحریف، حجم عظیمی از مطالبی که گفته می‌شود، بیان می‌شود، نوشته می‌شود. مقاله، کتاب، حتی در فیلم‌ها واقعاً تحریف جنگ است. دیروز هم در خدمت آقای دکتر اردستانی توی جلسه تاریخ شفاهی جنگ بودیم. همین بحث پیش آمد تصمیم گرفتیم ان‌شاءالله یک جلسه‌ای در خدمت سردار جعفری داشته باشیم و یک تصمیمی گرفته بشود که هم برای سپاه باشد و هم پیشنهاد

به تجزیه، تحلیل عمیق ۸ سال دفاع مقدس بزنیم هر مقطعش و هر عملیاتی و یا کل دوران ۸ سال دفاع مقدس را. که در این زمینه هم متون مناسب و جامعی مشاهده نمی‌کنیم. تلاش‌هایی هم صورت گرفته که امیدواریم اجازه بدهند که چاپ بشود.

بررسی درس‌ها و دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس

۳- بررسی درس‌ها و دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس برای شرایط مشابه تهدید و جنگ. ما نظامی‌ها مخصوصاً و حتی دولتمردان، کل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران همواره باید تصور کنیم در آستانه‌ی احتمالی وقوع یک جنگ هستیم. وقتی این همه تهدید پیش روی ما قرار می‌گیرد. ده سال است که طبل جنگ علیه ما می‌زنند. احتمال وقوع آن را باید بر خود فرض کنیم - در مقطع قبل از جنگ، یعنی آن بیست ماه بین پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ (ما قبل جنگ)، قبل از جنگ، چه درکی از جنگ داشتیم؟ چه ادراک استراتژیکی از جنگ داشتیم؟ همواره باید تصور کنیم یک جنگ دیگر، ده سال، بیست سال دیگر، ۵۰ سال دیگر ممکن است اتفاق بیفتد. بنابراین باید بتوانیم درس‌ها و دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس را به گونه‌ای تبیین کنیم که به درد امروز ما و آینده‌ی ما بخورد. بتوانیم در یک چنین شرایطی مشابه شرایط ما قبل جنگ، شرایط سال ۱۳۵۸، ۱۳۵۹ و یا در ۶ ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۹ تصور کنیم هستیم. خیلی حُب این جنگ می‌خواهد اتفاق بیفتد چکار باید بکنیم؟ این را می‌توانیم از گنج عظیم ۸ سال دفاع مقدس استخراج کنیم که در این زمینه هم متن قابل توجهی منتشر نشده است. این سه ملاحظه‌ای بود که عرض کردم ما باید رعایت بکنیم. مطلب دوم جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، در حقیقت به معنی آزمون قدرت مردمی - دینی برآمده از انقلاب بود و همچنین آزمون مدیریت و فرماندهی حضرت

من در بیت المقدس این جوری فکر می‌کردم، نه آقا! رشید را باید بُرد در همان دوران، همان جوری که فکر می‌کرده، پیشنهادی که داشته، حرف بزند مستند هم هست، حرفی که زده‌ام در همین نوارهای مرکز اسناد ضبط است.

چیزی که نوشتم در دفترچه خاطراتم است. بیشتر از این حق ندارم یک چیزهای دیگر ببافم و به اصطلاح درک امروز خودم را سوار عملیات بیت المقدس بکنم یک چیزهای جدیدی بیان بکنم، که اصلاً آن موقع فکر من به این‌ها قد نمی‌داد از این نوع روش‌های بد هم داریم یعنی آدم بیاید کتب را مطالعه کند به خاطر این که نقص خودش را، عیب سازمان خودش برطرف کند بردارد برداشت جدید از واقعیات بکند این هم یک نوع تحریف است.

تغییر ندادن مفاهیم دفاع مقدس

و تحریف نوع سوم هم تغییر مفاهیم مربوط به دفاع مقدس است که این موضوع (تحریف و مبالغه‌گویی) مدیریت نمی‌شود. مقصر هم ما هستیم، بنیاد حفظ آثار است. خودم را مقصر می‌دانم و هم سپاه و هم ارتش، همه‌ی این دستگاه‌ها مسئول هستند. یعنی مدیریتی نمی‌شود.

اجتناب از اختلاف و مناقشه در طرح زحمات

و نکته‌ی دوم اجتناب از اختلاف و مناقشه در طرح زحمات نیروهای مسلح. ما باید از این پرهیز کنیم. هیچ چیزی هم گیر ما نمی‌آید یعنی واقعاً نه خیرش به ارتش می‌رسد، نه به سپاه و نه به همه‌ی نیروهای مسلح اصلاً طرف سومی پیدا می‌شود. چون جوان امروزی متحیر می‌ماند، حیرت‌زده است، دل زده می‌شود، می‌بیند ارتش یک چیز می‌گوید، سپاه یک چیزی می‌گوید. آن فرمانده یک چیزی می‌گوید. از یک واقعه چند جور روایت می‌شود. بعد دل زده می‌شود می‌رود به یک طرف سومی گوش می‌دهد که خدای نکرده آن می‌شود دشمن. این هم مدیریت نمی‌شود.

داده شود در سطح ستاد کل و برای کل نیروهای مسلح بتوانیم. آن را پیاده نکنیم. متأسفانه هم تحریف صورت می‌گیرد و هم مبالغه. تحریف سه نوع است:

بیان راست و کامل واقعیتهای جنگ

یکی تحریف در واقعیات و یا آن چیزی که رخ داده به این معنی که یا غلط بیان می‌شود یا بد گفته می‌شود یا ناقص و یا دروغ گفته می‌شود. دیروز مجله صف ارتش را می‌خواندم. برادر عزیزم، آقای امیر سیروس لطفی، تحت عنوان "فتح‌الفتوح به روایت فرمانده" خیلی خاطرات شیرینی بیان کرده اما وقتی آمده شناسایی را در عملیات طریق‌القدس توضیح بدهد اسم از من برده و شهید امیر نیاکی. در شناسایی اینجانب و مرحوم شهید نیاکی هیچ نقشی نداشتیم. گفته: "که شش نفر از ارتش و سپاه دو تیم زیر نظر سردار رشید و مرحوم شهید نیاکی شناسایی می‌کردند تا این راه‌کار را پیدا کردند." اصلاً نه من نقشی داشتم نه مرحوم نیاکی. اینطور بیان کردن، می‌شود یک روایت بد یا ناقص. یک چیزی شنیده برادر عزیزم آقای سیروس لطفی. نه بابا این شناسایی‌ها زیر نظر شهید حسن باقری بود او زحمت کشیده. او به ما می‌گفت. روز به روز، هفته به هفته پیشرفت کار را گزارش می‌داد و خدا رحمتش کند شهید علی حسینی، که به همراه ۱۰ نفر سپاهی دیگر، ۲۰ نفر بسیجی، ۵ نفر بومی و ۶ نفر سربازان ارتش جمعاً ۴۰ نفر بودند و تحت مدیریت آقای شهید حسن باقری کار می‌کردند. کسی که در صحنه بود و بالا سر این ۴۰ نفر مسئولیت داشت به شکل میدانی، شهید علی حسینی بود. چه زحماتی کشیدند تا این محور شمالی را شناسایی کردند تا عمق چزابه.

پرهیز از برداشت جدید از واقعیتهای جنگ

تحریف نوع دوم، هم برداشت جدید از واقعیات است. یعنی سردار رشید امروز این فهم و ادراکی که الان پیدا کرده، ۲۰ سال بعد از جنگ، بیایم بگویم آقا

ایجاد ظرفیت نقدپذیری و گفت‌وگو درباره‌ی مسائل اصلی جنگ

سوم ایجاد ظرفیت نقدپذیری و گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات و مسائل اصلی جنگ. این ظرفیت را باید در خودمان ایجاد کنیم. یکی از راه‌هایش، نشست مشترک است. گلایه و شکایت چیزی را حل نمی‌کند. الان مدتی است رسم شده هر کس هر حرفی می‌زند تا دید به سود سازمانش نیست چه شخص چه سازمان بر می‌دارد یک شکایت می‌کند به دفتر فرمانده معظم کل قوا. اخیراً مواجه شدم با مصاحبه‌ی سردار عزیز جعفری که سی سال قبل این مصاحبه را کرده، از توی حادثه‌ی سوسنگرد آمده بیرون، نشستند پای صحبت ایشان و خاطراتشان را گرفتند که تو سوسنگرد چه گذشت؟ این‌ها را بیان کرده، در مجله‌ی ننگین اخیراً چاپ کردند همین تابستان امسال. ارتش برنتابیده، آمده شکایت به فرمانده معظم کل قوا نموده است که ارتش را تضعیف کرده. این خاطرات آن دوران حضور آقای عزیز جعفری است. چیزهایی هم دیده، نمی‌شود ما به سردار جعفری بگوییم آقا تو داری اشتباه می‌کنی مشاهداتش را دارد بیان می‌کند. ذات اقدس پروردگار بی‌عیب و نقص است. ارتش و سپاه که عیب و نقص داشتند چه ایرادی دارد؟ بله، تضعیف ارتش و سپاه حرام است. هم امام^(ره) فرمودند هم آقا فرمودند اما بیان عیب‌ها و نقص‌ها برای نسل امروز و برای نسل جوان افسران و درجه داران و سربازان آینده‌ی ما از باب تجربه چیز خوبی است. ما این‌ها را باید بیان کنیم و یک ظرفیتی باید داشته باشیم بتوانیم نشست مشترک بگذاریم. مثلاً این کتاب "نبرد طریق القدس" در آینده انتشار پیدا می‌کند و در جامعه ارتش خوانده می‌شود، کسی ایراد دارد راهش این نیست که گلایه کند و شکایت کند. راهش این است که یک نامه بنویسد به آقای دکتر اردستانی یا به آقای عزیز جعفری، بگوید لازم می‌دانم، ضروری می‌دانم در یک مجلسی مثل این‌جا این کتاب به نقد گذاشته بشود. گفت‌وگو بشود. چه

ایرادی دارد خیلی خوب است بیایند دوستان ارتشی ما، کتاب را نقد کنند. هر کتابی، هر میزان که بیشتر مورد نقد قرار بگیرد آن کتاب قوی‌تر است و پربارتر می‌شود. بنشینیم حرف‌ها را گوش بدهیم ولی مستند حرف بزنیم. یعنی با سند و مدرک، ارتش و سپاه‌مان خیلی سند دارد. حالا اسناد سپاه که بی‌نظیر است. ولی هر کس هر چیزی بیان می‌کند مستند باشد. بیایند بگویند برابر این اسناد شما این‌جا اشتباه کردید در آن جلسه بحث می‌کنیم. این نشست مشترک یکی از راه حل‌هاست. راه حل، شکایت و گله نیست.

تبیین و تدوین متون آموزشی

نکته‌ی چهارم تبیین و تدوین متون آموزشی، هم عمومی و هم تخصصی برای مردم و محافل آکادمیک و دانشگاهی است. این کار هم باید صورت بگیرد. در مورد مطالب ۸ سال دفاع مقدس که در این زمینه هم کار اساسی نشده است.

بررسی کتاب "نبرد طریق القدس"

در چارچوب این بحث که خدمت عزیزان مطرح کردم، ما می‌توانیم کتاب "نبرد طریق القدس" را به بحث و گفت‌وگو بگذاریم. آیا این‌ها رعایت شده؟ این ملاحظاتی که عرض کردم. برادر عزیزم، جناب آقای امیر رزاق‌زاده، زحمت زیادی کشیده و یک همت واقعاً عالی به خرج داد. در این دو سه سال اخیر شاهد زحماتش بودم. کتابش دو سال پیش دست من رسید و نشستم همه‌اش را مطالعه کردم و از دید خودم نکاتی را که لازم بود در حاشیه نوشتم و تقدیم کردم. تمرکز کتاب "نبرد طریق القدس" بیش‌تر روی ماه‌های آغازین جنگ است تا زمستان سال ۱۳۶۰. به خصوص ماه‌های مهر، آبان و آذر که قله‌ی کتاب است. یعنی فعالیت‌ها شدت پیدا می‌کند و ما می‌رویم برای انجام عملیات. در این اثر ارزشمند آقای رزاق‌زاده تلاش کرده تا یک تصویر روشن و شفاف‌ی بیان بکند از عملیات طریق القدس که واقعاً به

در ماه سوم جنگ هم ما و هم دشمن، دم از پیروزی می‌زدیم. عراقی‌ها می‌گفتند ما پیروز شدیم، دلیل: شهرهای متعددی را در اشغال داریم و اسم شهرها را می‌بردند: خرمشهر، موسیان، دهلران، مهران، قصرشیرین. مناطق مهم مرزی و نقاط استراتژیک در جنگ ماست. مثل ارتفاعات الله اکبر در خوزستان، ارتفاعات ابوصلیبی خات، برقازه در غرب دزفول و کرخه، بازی‌دراز، میمک همه‌ی این‌ها تو مشتشان بود. آبادان تحت محاصره‌ی ماست. درست می‌گفتند. آبادان را فقط یک راه باریک مانده بود از دریا و گرنه از ۳۶۰ درجه مثلاً ۳۴۰ درجه‌اش محاصره بود. "آتش دشمن (ایرانی‌ها) را از شهرهایم دور کردم" و ما چی گفتیم؟ می‌گفتیم: ایجاد تأخیر کردیم در پیش روی دشمن. دشمن را متوقف کردیم. بله، در بعضی از محورها ما متوقف کردیم. بعضی جاها هم خودش ماند بعد می‌گفتیم ما سه تا کار می‌خواهیم بکنیم در سال اول جنگ. این مصاحبه را من یادم هست مرحوم خدا رحمتش کند شهید فلاحی که جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش بود، این مصاحبه را می‌کرد می‌گفت: "یک، ما باید دشمن را تثبیت کنیم. دو، مرحله دوم توان او را کاهش بدهیم. سه، در مرحله سوم آفند می‌کنیم." که بر این اساس اقداماتی صورت گرفت.

وضعیت کلان کشور در ابتدا و سال اول جنگ

ولی باید بپذیریم که غافل‌گیر شدیم دعوا سرچی می‌کنیم؟ ما در سطح راهبردی و سطح عملیاتی غافل‌گیر شدیم. بله، در سطح تاکتیکی، غافل‌گیر نشدیم. به فرمایش سردار اسدی ما فکر می‌کردیم باران نم می‌آید سیل آمد. دولتمردان ما در سطح کلان، شورای عالی دفاع، رئیس‌جمهور این مملکت، سران ارتش، سران کشور این‌ها غافل‌گیر شدند و حتی در سطح عملیاتی ما ادراکی از جنگ نداشتیم که این جنگی که اتفاق افتاد چگونه است؟ جنگ که

درد همه‌ی اقشار می‌خورد، مردم و رزمندگان و حتی دانشجویان نظامی و غیر نظامی. یعنی به عنوان یک کتاب مرجع می‌تواند انتشار پیدا کند.

وضعیت جنگ و پیش‌روز نیروهای دشمن در سال اول جنگ

عملیات طریق‌القدس دومین عملیات آزادسازی بزرگ ما بود. در سال دوم جنگ، اگر ما بخواهیم عظمت و آن برجستگی‌ها و ویژگی‌های سال دوم جنگ را درک کنیم، لابد و ناچاراً باید با سال اول مقایسه‌اش کنیم، نباید بگوییم، بنویسیم و مصاحبه کنیم که سال دوم عین سال اول بود. سال اول جنگ، ما خیلی دوران تلخی داشتیم در سال اول مشکلات زیادی داشتیم. با همه‌ی فداکاری‌هایی هم که صورت گرفت ارتش، سپاه، نیروهای مردمی زحمت کشیدند، مقاومت و تلاش کردند جلوی پیشروی ارتش عراق را بگیرند، اما وقتی که در پایان مهر و آبان ماه سال ۱۳۵۹ دشمن را در خاک خودمان می‌بینیم، که ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران اسلامی، به اشغال دشمن رفته است، ۹ تا، ۱۰ تا شهر به اشغال رفته، خرمشهر، موسیان، دهلران، بستان، مهران، قصرشیرین، سومار و...، دشمن کوبیده آمده داخل خاک ما. در بعضی از محورها ۱۰۰ کیلومتر پیشروی کرده در پنج روز اول جنگ، روزانه ۲۰ کیلومتر جلو می‌آمد. حتماً باید بپذیریم که دشمن را نتوانستیم در نقطه‌ی صفر مرزی متوقف کنیم. دشمن را نتوانستیم بعد از پیشروی اولیه به سرعت شکست بدهیم و برگردانیمش و برود تو خاک خودش. این اتفاقات افتاده، بله، تأخیر ایجاد کردیم در پیشروی دشمن در بعضی از این محورها. ولی این اقدامات فاقد تأثیرگذاری بر عقب‌نشینی دشمن بود. حتماً ما ضعف‌هایی داشتیم. در ایجاد هماهنگی و به کارگیری همه‌ی مؤلفه‌های قدرتمان به خصوص نیروهای انسانی ضعف داشتیم

می گفتند: "پس چرا این همه شهر اشغال شده؟ چرا این همه سرزمین در اشغال دشمن است؟" نیروهای مسلح پاسخ باید می دادند. ضرورت آزادسازی و بیرون راندن دشمن مورد تأکید حضرت امام^(ع) و هم ملت بزرگ ایران بود. انجام این مهم هم (آزادسازی) نیازمند زمان بود. زمان با اشغال و آزادسازی در تناقض بود. یعنی زمان می گفت صبر کنید، ولی دشمن آمده بود، خیلی جاها را گرفته بود. امکان نداشت کشور صبر بکند. مثلاً محاصره آبادان باقی بماند اصلاً عراقی ها از کارون که عبور کردند، وقتی نتوانستند داخل جزیره آبادان برای تصرف بروند، باید به غرب کارون برمی گشتند. منطق نظامی حکم می کند باید برمی گشتند. ولی عراقی ها ماندند بالای آبادان. ماندند همین شمال بهمینشیر، در شرق کارون. خودشان هم معترف بودند. بعدها که یکی شان اسیر شد، همین سرهنگ نزار رئیس رکن سوم لشکر سه زرهی. ما به او می گفتیم: "برای چی برنگشتید سرجایتان؟" پاسخ داد که: "ما به مقامات منعکس کردیم، گفتیم ماندن ما در شرق کارون جای بی ربطی است، منطق نظامی ندارد. می گفت: "دستور دادند از سپاه سوم ارتش عراق که بمانید. چرا؟ چون ایرانی ها قادر نیستند شما را بیرون کنند. بمانید سرجایتان. ایرانی ها نمی توانند به شما حمله کنند." چرا این نتیجه را عراقی ها می گیرند؟ این نتیجه آن چهار عملیاتی است که ما شکست خوردیم و گرنه چرا باید این ذهنیت غلط را ارتش عراق پیدا کند، که ما ناتوانیم از انجام تعرضات بزرگ و تهاجمات بزرگ؟ این پدیده اشغال واقعاً اگر ادامه پیدا می کرد و در آن مدتی هم که بود، در همان یک سال اول، این سؤال بزرگ را پیش روی همه قرار داد، یعنی آینده ی نظام سیاسی کشور و انقلاب در معرض خطر قرار گرفته بود. این سؤال وجود داشت که آیا ایران قادر به حل معضل اشغال برپایه توانمندی نظامی خواهد بود یا نه؟ این سؤال در ماه پنجم و ششم در ذهن خیلی ها شکل گرفت که چکار می خواهیم بکنیم؟ و چه باید کرد؟ این آزادسازی در سال دوم جنگ

به وقوع می پیوندد و شروع می شود. لشکر ۱۶ نیروی زمینی ارتش سرچایش است، در قزوین، زنجان و همدان، لشکر ۲۱ در تهران، لشکر ۷۷ در مشهد است، تیپ ۵۵ هوآب در شیراز است، گروه های متعدد توپخانه ای ما در اصفهان هستند. جنگ آغاز شده چرا این ها این جا هستند؟ برادران عزیز ارتش می گویند: "ما گفتیم به مقامات." عرضم این است ما به لحاظ تاکتیکی رفتیم، گفتیم، ولی سطح راهبردی کشور تصمیم نگرفته است. اگر تصمیم می گرفت که دستور می داد لشکر ۱۶ حرکت کند، لشکر ۷۷ حرکت کند، گروه های توپخانه حرکت کنند. این را می توانستند دستور بدهند. بعضی از عزیزان ارتش می گویند: "کودتای نوژه یک جوری اتفاق افتاده بود که چهار تا تانک هم از یک پادگان که بیرون می آمد مردم می آمدند جلوی آن را می گرفتند." اولاً کودتای نوژه مربوط به خود ارتش و از درون ارتش بوده و خطای بزرگی بود که از سوی عناصری از ارتش سر زد که بفرمایش حضرت امام^(ع)، خداوند با جنود خودش آن را خنثی کرد و ثانیاً به طور طبیعی تبعات آن کودتا، خشم و عصبانیت مردم بود که این هم قابل حل بود. فرضاً امام^(ع) بیانیه می داد، رئیس جمهور این کشور حمایت می کرد، ائمه جمعه دفاع می کردند، می گفتند: "حمایت کنید یگان های ارتش را بگذارید برود سمت مرز، حتی رزمایش هم انجام نمی دهیم." یعنی همه این ها دلیل دارد که ما در سطح راهبردی و عملیاتی غافل گیر شدیم. باید بپذیریم با وجود مقاومت امکان جلوگیری از اشغال خاک ایران فراهم نشد. استراتژی ما اشکال داشت، دکتربین ما اشکال داشت، تاکتیک های ما اشکال داشت. اشغال بخش هایی از خاک ایران در ۵ استان: خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی پیامدهایش این شد که آن تأثیرات مقاومت هم مخدوش شد. یعنی دوباره مناقشات سیاسی شروع شد. مناقشات سیاسی فراوان؛ یعنی تناقض پیش آمد از یک طرف نیروهای مسلح می گفتند: "ما مقاومت کردیم جلوی پیشروی ارتش عراق را گرفتیم" مردم

آمدند برآورد دادند که دلیل توقف ما و دلیل این که ما نمی‌توانیم جلو برویم این است که توان رزمی ما نسبت به دشمن در سطح پائین‌تری است و با این توان نمی‌شود جنگید. ما باید توان رزمی خودمان را بالا ببریم، ما هواپیما می‌خواهیم، تانک می‌خواهیم، توپ می‌خواهیم، مهمات می‌خواهیم، جنگ‌افزارهای متعدد دیگر می‌خواهیم، ما عقب هستیم

ما اگر می‌رفتیم در این عرصه (عرصه مقایسه تسلیحات و تجهیزات) که هیچ کاری نباید انجام می‌دادیم و باید تسلیم می‌شدیم، سال دوم یک تانک هم به ما اضافه نشد. یک هواپیما، یک هلی‌کوپتر، یک توپ به ما اضافه نشد. تازه در سال اول با آن عملیات‌هایی که انجام داده بودیم بخش زیادی از

امکانات مان را هم از دست داده بودیم. سال دوم جنگ وحدت به وجود آمد. یک بار همین سؤال را از مقام معظم رهبری که در سال ۱۳۶۱ رئیس‌جمهور بودند، بعد از فتح خرمشهر می‌پرسند که: "به نظر شما ما می‌توانستیم سال اول جنگ هم خرمشهر را آزاد کنیم؟" آقا فرمودند: "بله، من معتقدم می‌شد." بعد یک عبارتی دارد در مجله سروش، من خواندم که آن را در بعضی

از دفترچه‌هایم دارم. می‌فرماید: "وجود سپاه یکی از سرنوشت‌سازترین عوامل موجود در این کشور است. هر کس این عامل را نادیده بگیرد و در محاسبات خود فرض نکند، یقیناً شکست خواهد خورد. نمونه واضح این اشتباه در همین جنگ تحمیلی است. اینکه روز سوم خرداد، خرمشهر از دست رفته و غضب شده، به ما برگشت. به اعتقاد من یکسال دیر برگشت چون می‌توانست خرمشهر در سال اول هم آزاد شود اما اینکه چرا نشد، علتش همین عدم محاسبه و محاسبه‌های غلط بود و اما آنچه که امسال را با سال گذشته فرق می‌گذارد چیست؟ ما امکانات و انگیزه بیشتری از سال

اتفاق افتاد، تحول بزرگی اتفاق افتاد کسی نمی‌تواند و نباید بگوید خیلی عادی، ما پیش رفتیم راه را طی کردیم، بعد تصمیم گرفتیم طرح‌ریزی کردیم و حمله کردیم، و مناطق آزاد شد (که گفته می‌شود متأسفانه) در حالی که تحولات بزرگی اتفاق افتاد تا این مسائل پیش آمد. من گهگاهی در این جلسات اشاره می‌کنم به خاطرات شهید بزرگوار علی صیادشیرازی - خدا رحمتش کند- فرمانده نیروی زمینی ارتش، در ۴ سال اول جنگ است. همین مقایسه سال دوم و اول را ایشان در کتاب "ناگفته‌های جنگ" صفحه‌ی ۱۹۵ می‌گوید: «سال اول جنگ تحمیلی، اوضاع به گونه‌ای گذشت که باید از زبان آن‌هایی که در صحنه و در جریان بودند شنید. ارتشی‌ها از قدیمی‌ها و سپاهی‌ها، دوران تلخ سال اول را یادشان هست. باید آن‌ها بیان کنند. برای برادران سپاه صحنه عمل که میدانی برای کار داشته باشند، برایشان ایجاد نمی‌کردند. یک سال توقف دلالت بر این می‌کرد که نیروهای خودی کم‌کم دارند به یأس می‌رسند که بتوانند حداقل دشمن را در خاک خودمان نابودش کنیم و یا او را بیرون کنیم. اطراف بنی‌صدر را مشاورینی گرفته بودند که به جز یک مقدار آگاهی‌های تئوریک از علم نظامی چیزی سرشان نمی‌شد. بنی‌صدر را امیدوار کرده بودند که به زودی حساب دشمن را خواهیم رسید، با همان روحیه ناسیونالیستی. حتی در اتاق‌های جنگ خیلی راحت طرح نابودی دشمن را نشان می‌دادند. فلش‌ها روی نقشه نشان‌دهنده‌ی این بود که دشمن منهدم می‌شود. بنی‌صدر هم گمان می‌کرد آن فلش‌ها که روی نقشه کشیده شده در روی زمین فردا راحت انجام می‌شود. دو سه تا عملیات هم انجام دادند در تکی که در هویزه انجام شد، شاید ۷۰۰-۸۰۰ نفر اسیر گرفتیم ولی صدایش را در نیاوردند، که چه بر سر ما آمد و پانکی که دشمن زد و چگونه عقب زده شدیم و قتل عامی که بچه‌های سپاه شدند (که البته یک حماسه شد). وقتی نتیجه تلاش‌ها این‌طوری شد یک سال گذشت و به جایی نرسیدیم. همان طراحان نظامی که گرد بنی‌صدر را گرفته بودند

شاکله‌ی کلیه‌ی رفتارها و تفکرات ما در دوران ۸ سال دفاع مقدس هم در سطح فردی و هم در سطوح سازمانی و در حوزه‌های مختلف سیاسی - نظامی - اجتماعی بر سه رکن استوار بود :

۱. جنبه‌ی معنوی
۲. بُعد حماسه
۳. عقلانیت

این حمله صبح شروع شد، در ساعت ۱۲ ظهر وضعیت یگان‌ها را فرماندهان لشکر وخیم اعلام نمود واحدها به مواضع اولیه برگشتند و عملیاتی که نتایج آن درخشان پیش‌بینی می‌شد نتیجه‌ی معکوس داد و علاوه بر وارد شدن صدمات و خسارات فراوان در کاهش روحیه‌ی نیروهای خودی هم تأثیر وافر بر جای گذاشت.

در این عملیات اینجانب آن‌جا حضور داشتم. این عملیات، عملیات بزرگی بود شب قبلش مرحوم ظهیرنژاد صحنه را که داشت توصیف می‌کرد. در پایگاه چهارم شکاری دزفول بنا بود ما کل این زمین غرب کرخه را آزاد کنیم. لشکر ۲۱ با آن تیپ‌هایی که آن موقع داشت. بنا بود حمله بکند و برود ارتفاعات رادار را بگیرد، ارتفاعات علی‌گزرزد را بگیرد، لشکر ۱۶ تازه رسیده بود به خوزستان و در سبز آب اندیمشک بنا بود عبور از خط کند از موفقیت استفاده بکند تا فکه برود. بعد در جلسه گفتند رئیس‌جمهور دستور خواهد داد (بنا به دستور) وقتی که به فکه رسیدند یا به سمت العماره یا به سمت جزابه وارد خاک عراق می‌شود. این عملیات صورت گرفت، سه چهار ساعت طول کشید و بعد ما برگشتیم به مواضع اولیه‌ی خودمان. چون نقل قولی شده در این کتاب از زبان اینجانب و گفته شده که ما در آن چهار عملیات شکست خوردیم، واقعیتش همین است. دوّم عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ در شرق کارون، بنا است جاده ماهشهر-آبادان را آزاد کنند. این پیشانی جنگی ارتش عراق را که دارد می‌آید می‌خواهد برود به سمت جزیره آبادان، منهدم کنند. این چیزی هست که در کتب ارتش نوشته شده، نوشته اند: سرانجام عملیات با شکست کامل مواجه شد. صفحه‌ی ۱۵۸، سطر ۱۸، جلد سوم، دلایل را هم می‌گوید از جمله گرمی هوا و اینکه واحدهای خودی و دشمن تناسبی بینشان نبود. اطلاعات دقیقی از دشمن ما نداشتیم. عملیات چهارم ۲۰ دی ۱۳۵۹ بنام "عملیات توکل" می‌باشد بنا بود در شرق کارون این دو جاده آبادان-

گذشته نداریم. امام همان امام و امت همان امت است و همان توصیه‌ها و همان انگیزه هنوز هم هست. منتهی تفاوت در این است که سال گذشته در این وقت‌ها، سپاه جدی گرفته نمی‌شد و وجود سپاه در صحنه رزم فرض نمی‌شد. "وقتی که سپاه آمد کنار ارتش این ترکیب مقدس درست شد این همه پیروزی حاصل شد. ما چرا می‌خواهیم این را نادیده بگیریم؟ اگر به سپاه اجازه داده نمی‌شد که پُر قدرت حضور پیدا کند.

وضعیت جنگ در سال دوم

سال دوّم جنگ به والله عین سال اول بود هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. سال‌های بعد هم اتفاق نمی‌افتاد. عده‌ای از سران ارتش ما قبل شهید صیادشیرازی -خدا رحمتش کند- موافق این وحدت نبودند نمی‌خواستند. این‌جا هم ایشان در کتاب "ناگفته‌های جنگ" می‌گوید: "متأسفانه مسئولین رده بالای ارتش در سال اول به شدت مخالف به وجود آمدن این وحدت بین ارتش و سپاه بودند. می‌گفتند این دو ارگان به هم نمی‌خوانند. پاسدارها چهره‌های تازه کار هستند. تخصصی ندارند، امکانات ندارند. ارتش سازمان یافته است، تخصص و امکانات

باید دست به یک تجزیه و تحلیل عمیق ۸ سال دفاع مقدس بزنیم حالا درباره هر واقعه، هر مقطع و هر عملیاتی که در دوران ۸ سال دفاع مقدس

دارد، نباید این‌ها بیابند اوضاع به هم می‌خورد." این حرفی که می‌زنم مستند است وقتی ما می‌گوئیم چهار عملیات در ۶ ماهه‌ی سال اول که بنی‌صدر فرماندهی کرد شکست خوردند، از کتب ارتش عرض می‌کنم. در دو صحنه‌اش من خودم حضور داشتم. چهار تا عملیات بود یکی عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹ است، در کتاب "نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس؛ نبردهای غرب دزفول و کرخه، در صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹ جلد اول آمده است: دستور عقب‌نشینی داده شده،

انجام نداده بودیم. حضرت امام^(ع) او را به فرماندهی کل سپاه منصوب کرد. یک فرمانده جوان، با فکر راهبردی، قدرت و هنر فرماندهی داشت، سعه صدر بسیاری داشت، یک فرمانده مقتدری بود و انتصاب دوم، فرمانده نیروی زمینی ارتش بود -خدا رحمتش بکند- شهید علی صیادشیرازی یک جوان، آن هم مقایسه بکنید با فرماندهان لشکرهای ارتش جوان بود سسی و پنج، سی و شش سال. فرمانده لشکرهای ارتش پنجاه و هفت سال سن داشتند، پنجاه و هشت سال سن داشتند، شصت سال سن داشتند، این جوان را بر نمی‌تابیدند. بسیار منضبط، بسیار پر انرژی و پر تحرک. اینها کنار هم قرار گرفتند و صیادشیرازی نعمت ترکیب ارتش و سپاه را در شمال غرب در گُردستان چشیده بود. وقتی منصوب شد و آمد جنوب گفت: "پیشنهاد بدهید ما باید یکی بشویم ما باید با هم کار کنیم ارتش بدون سپاه کاری نمی‌تواند بکند، سپاه بدون ارتش هم نمی‌تواند کاری بکند. ما باید با هم باشیم." سپاه استقبال کرد و طرح‌های عملیاتی از این به بعد مشترک شد. واقعاً طرح‌ها بی‌عیب و نقص بود. ما دو گروه طرح‌ریزی مستقل داشتیم یکی در ارتش یکی در سپاه. زمین و دشمن دقیق مورد شناسایی قرار می‌گرفت. به برکت انسان‌هایی مثل شهید حسن باقری که در رأس یک تشکیلات اطلاعات عملیاتی بود که خودش بنیانگذاری کرده بود. راه‌کارهای تهاجمی از دل این شناسایی‌ها بیرون می‌آمد. تغییر در دکترین و روش‌ها و تاکتیک‌ها به وجود آمد در سال دوم جنگ. به جای روز ما شب می‌جنگیدیم. به جای استفاده از آتش تهیه قبل از تک به دشمن، در سکوت کامل با غافل‌گیری ما به مواضع عراقی‌ها نزدیک می‌شدیم و رخنه می‌کردیم و توسعه می‌دادیم پشت خطوط عراق را و پاکسازی می‌کردیم و به جای حرکت دادن واحدهای تانک و مانور زرهی در اولین دقایق حمله، به نیروهای پیاده متکی شدیم و در مواضع دشمن رخنه ایجاد می‌کردیم این نوع تاکتیک اسمش شد عملیات خط شکنی که

اهواز و ماهشهر- آبادان را آزاد کنند بعد از کارون عبور بکنند بروند خرمشهر را بگیرند. در کتاب توضیح دارد می‌دهد این در جلد سوم هست و مفصل نوشته شده، در صفحه‌ی ۲۰۴ می‌نویسد در این عملیات هیچ موفقیتی به دست نیامد و با تحمل تلفات سنگین به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند. و یا سومین عملیات، ۱۵ دی ۱۳۵۹، توضیح می‌دهند. در صفحه‌ی ۱۳۳، جلد دوم کتاب "نبردهای غرب اهواز و سوسنگرد" بنام "عملیات نصر" که از صفحه‌ی ۱۱۰ تا ۱۳۳ دارد به این عملیات می‌پردازد. در صفحه‌ی ۱۳۳ می‌نویسد نهایتاً در پایان روز ۱۷ دی ماه بعد از چهار روز نبرد بسیار سخت و توان فرسا وضعیت منطقه نبرد به شرایط قبل از آغاز عملیات برگشت و تلاش لشکر ۱۶ زرهی به نتیجه نرسید و این لشکر با تحمل تلفاتی سنگین مجبور به عقب‌نشینی به مواضع پدافندی قبل از آغاز تهاجم گردید. این ناکامی در این چهار عملیات را از کتب ارتش اینجانب بیان کردم و معتقدم که در سال دوم جنگ تحولات بزرگی اتفاق افتاد. البته این تحول از آغاز سال اتفاق نیفتاد. درست از زمانی که این عملیات‌ها شکست خوردند و بنی‌صدر دستور داد به ارتش جمهوری اسلامی ایران، که دیگر آفند نکنید و استراتژی پدافندی اتخاذ کنید، آرام آرام در بین فرماندهان ارتش و سپاه این تحول شکل گرفت و به این نتیجه رسیدیم که ما بیائیم شیوه جنگمان را عوض کنیم. جور دیگری حمله کنیم و آرام آرام عملیات‌های محدودی را انجام دادیم و پیروز شدیم. و در آغاز سال دوم جنگ یک خیز بزرگ برداشتیم تحت عنوان، عملیات شکست حصر آبادان، عملیات بعدی طریق‌القدس، عملیات بعدی فتح‌المبین و بیت‌المقدس، اما این پیروزی‌ها به این سادگی به دست نیامد. از جمله از عوامل بسیار اساسی و مؤثر دو انتصاب بسیار مبارک خیلی کمک کرد. یکی آقای محسن رضایی، یک جوان ۲۷ ساله درست در روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، هنوز عملیات ثامن‌الائمه را ما

را، رزمندگان ما بستند؟ می‌گفت: "شما با هلی کوپتر نیرو پیاده کردید." در حالی که ما اصلاً هلی کوپتری آن‌جا نداشتیم. می‌گفت: امکان ندارد در این رمل‌ها شما بتوانید ۲۰ کیلومتر پیشروی کنید بیاید عقبه یگان‌های مرا ببندید.

در سال دوم جنگ، ستادها و فرماندهی‌ها فاصله‌ای با هم نداشتند با خط اول. ما در بردیه بودیم، نمی‌دانم آقای رزاق‌زاده بگوید بردیه تا خط اول چقدر بود؟ ما سنگری که آن‌جا ساختیم همان چهار تا بلوک و ملاتش هم گل بود، سیمان نبود. روی زمین نشسته بودیم به فرمایش شهید صیادشیرازی، موقعی که گلوله توپ دشمن می‌زد مثل این که روی آب بودیم. یعنی یک سنگر تعجیلی آن‌جا در بردیه درست کرده بودیم. ستادهای طرح‌ریزی قوی داشتیم در ارتش و سپاه. ستادها هم پای یگان‌ها حرکت می‌کردند. روح کلی دکترین ما پرهیز از نقاط قوت و حمله به نقاط ضعف بود. در همه این عملیات‌ها و به جای کلمه "برو" کلمه زیبای "بیا" در فرماندهان شکل گرفت. فرمانده لشکر، فرمانده تیپ به واحدهایش می‌گفت: "بیا" به فرمانده گردانش می‌گفت بیا، بیا جلو. شهید صیادشیرازی در عملیات طریق‌القدس در گرما گرم نبرد در اطراف پل سابله که خطر زیادی داشت شهید سرگرد مخبری -خدا رحمتش کند- فکر می‌کنم فرمانده گردان ۱۲۴ مکانیزه بود، او اعتراض کرد گفت: "برای چی آمده‌ای تا این‌جا، [شهید صیاد] گفت: "آمده‌ام درجه به تو بدهم زیر آتش خمپاره و رگبار گلوله‌ها." یعنی جاهایی می‌رفتند فرماندهان که مورد اعتراض واقع می‌شدند به فرمایش شهید علی صیادشیرازی، به جای تکیه بر کیفیت‌های رزمی کلاسیک که حقیقتی نداشت کیفیت‌های رزمی جدیدی در صحنه جنگ ظهور کرده بود از جمله ترکیب مقدس ارتش و سپاه. روحیه و انگیزه‌ی فوق‌العاده بود. (صدای اذان مغرب و عشاء) من یک نیم ساعت دیگر آقای دکتر اردستانی بحث دارم نمی‌شود ما وقت عزیزان را بگیریم. برادر حسین اردستانی: نه شما ادامه بدهید.

هنرش در اختیار همین بچه‌های بسیجی بود. خبری از دوگانگی در استراتژی نبود. بین سطوح جنگ و بین فرماندهان و دولت مردان تمامی مقامات از رأس تا ذیل یک استراتژی را دنبال می‌کردند. بر خلاف سال اول که ما در استراتژی دوگانگی داشتیم.

در سال دوم جنگ یک فرماندهی واحد و یک پارچه و صاحب نفوذ و مقتدری بر جنگ و در صحنه عملیات حاکمیت داشت از راه‌کارهای غیر قابل پیش‌بینی ما استفاده می‌کردیم. کل راه‌کارهایی که در آن چهار عملیات ناموفق در سال اول جنگ بود، ارتش عراق می‌دانست از کجا ما می‌خواهیم

حمله کنیم و چگونه تاکتیکی داریم. در سال دوم جنگ دشمن از جاهایی خورد که تصور نمی‌کرد. از جمله نبرد طریق‌القدس، بستان را شما بروید ببینید. ما با یک تک احاطه‌ای نزدیک به ۲۰ کیلومتر رفتیم در رمل‌ها، رفتیم عقبه دشمن را بستیم. این راه‌کار را دشمن تصور نمی‌کرد و در تمامی عملیات‌ها ما از این راه‌کارها استفاده کردیم.

فتح‌المبین را بروید مطالعه کنید. بیت‌المقدس را بروید مطالعه کنید. دشمن تصور نمی‌کرد ما از کارون عبور کنیم عمده قوا را، از رودخانه کارون عبور دادیم نه یک بخشی از قوای مان. بله، تصور می‌کرد یک لشکر بیاید اما تصور نمی‌کرد ۶، ۵ لشکر از این‌جا هجوم بیاورد. در رقابیه اصلاً تصور نمی‌کرد یک مردی پیدا بشود مثل شهید باکری با دو گردان پیاده و یک گردان از برادران ارتش برود ۲۰ کیلومتر دور بزند تنگه رقابیه را ساقط کند. آن فرماندهی که اسیر شد همان مسئول رکن ۳ لشکر ۳ زرهی، سرهنگ نزار به عنوان فرماندهی تیپ ۹۶ پیاده در رقابیه مستقر بود هر موقع از او می‌پرسیدیم چه جوری عقبه یگان

ده سال است که طبل جنگ را
علیه ما می‌زنند. همواره باید
تصور کنیم جنگی ده سال،
بیست سال دیگر، ۵۰ سال
دیگر ممکن است اتفاق بیفتد

وضعیت نیروها و روحیه و انگیزه‌ی آن‌ها در سال دوم جنگ

برادر غلامعلی رشید: عرض کنم درست من یادم هست ماه محرم بود که می‌خواستیم عملیات طریق‌القدس را انجام بدهیم یک مطلبی هست در این کتاب خوانده‌ام واقعاً گریه‌ام می‌گیرد همین آقای شهید علی حسینی البته از قول یک برادر دیگر، مجید توکلی که همراهش بوده می‌گوید: "ما در محل رویش درختان گز و گیاهان سبز یک چاه آب کنده بودیم. در ایام ماه محرم و روز عاشورا به یاد تشنگی امام حسین^(ع) زیارت می‌خواندیم و به سینه می‌زدیم. شب عاشورا که همه مردم ایران عزادار بودند. سید علی حسینی -خدا رحمتش کند- فرمانده این گروه شناسایی چهل نفری، دور چاه آب می‌چرخید و سینه می‌زد، بچه‌ها یکی یکی به ایشان اضافه شدند و در شب عاشورا در آن دل سیاه شب همه دور چاهی که نماد آب بود به یاد تشنگی امام حسین^(ع) و خاندانش و یارانش سینه می‌زدیم." گاهی به آن خطبه‌ی نهج البلاغه اشاره می‌کنم که در جنگ صفین مثل دوستانی که ما جمع می‌شویم دور هم خاطره نقل می‌کنیم، معتقدم آن خطبه را گویی که امام علی^(ع) مثل یک خاطره نقل کرده، یاد جنگ‌هایی می‌کند که در رکاب پیغمبر بوده، می‌فرماید: "كَلِمَةٌ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا" خیلی عجیب است می‌گوید: "ما بودیم در رکاب رسول خدا و می‌جنگیدیم و پدران، برادران، عموها و فرزندان خود را می‌کشتیم. وضعیت این‌طور بوده که در زمان ظهور اسلام و علنی شدن تبلیغ اسلام، یک عده‌ای مانده بودند در جبهه کفر، یک عده آمده بودند کنار پیغمبر. پدر آن طرف بود فرزند این طرف بود. بعضاً عمو آن طرف بود این یکی این طرف بود، دایی آن طرف بود این یکی این طرف بود، یعنی تقسیم شده بودند. می‌گوید ما فرزند خودمان را می‌دیدیم در جبهه مقابل و می‌کشتیم، پدر خودمان را می‌کشتیم، بعد می‌فرماید که: "فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ". وقتی خدا این صداقت ما را دید نصر خودش را نازل کرد و

شکست را بر دشمن مستولی کرد و ما را پیروز کرد" و واقعاً رزمندگان اسلام در سال دوم جنگ ۸ سال دفاع مقدس یک صداقت عجیبی در جنگ‌شان بود در این کتاب "نبرد طریق‌القدس" اینجانب خودم در این عملیات مسئول و فرمانده بودم. من شهید خرازی را خیلی می‌شناسم، من شهید ردانی‌پور را خیلی می‌شناسم، خیلی با این‌ها محشور بودم، ۵ سال کنار شهید خرازی بودم. به والله این کتاب را که می‌خواندم گریه می‌کردم که خدایا این‌ها چه کردند در این شب‌ها؟ چه کار کردند؟ رسیده به چزابه مگر رها می‌کند؟ این که کافی نیست، شب دوم شهید خرازی رسیده به چزابه، بچه‌ها را جمع می‌کند عادتش هم این بود می‌زد روی پایش [روی زانوش] می‌گفت: "گوش کن، گوش کنیدا! فردا اینجا کربلاست هر کس نمی‌تواند برود، فردا ننه من غریبم در نیاورید. نگوئید ما مهمات نداریم، گلوله نداریم، خمپاره نداریم، تفنگ نداریم، باید از این عراقی‌ها بگیرید بجنگید، فردا اینجا کربلاست در چزابه ما باید بجنگیم و بمانیم و اینجا را حفظ کنیم!" اگر ۲۰ درصد تلاش و مجاهدت می‌کردند این فرماندهان و هدف را می‌گرفتند. ۸۰ درصد تلاش‌ها و مجاهدت‌ها را باید در روزهای بعدی به خرج می‌دادند برای دفع پاتک‌های دشمن. دو روز می‌جنگیدند بیست روز پاتک جواب می‌دادند. این بود که دامنه‌ی عملیات طولانی می‌شد تا هدف کامل تثبیت شود و موفق می‌شدیم. شما بروید آن چهار عملیات ناموفق را در سال اول را مطالعه و بررسی کنید، ۴ ساعت، ۶ ساعت، یک‌روز، دو روز ناقص، رها می‌کردند. چرا نمی‌ماندند و به سرعت عقب‌نشینی می‌کردند؟ اگر ما هم در سال دوم همین‌طور رفتار می‌کردیم مثلاً در عملیات طریق‌القدس، بر می‌گشتیم ولی فرماندهان و رزمندگان ماندند و جنگیدند. بیشترین شهید و مجروح را ما در روزهای بعد از رسیدن به هدف دادیم نه در روزهایی که داریم می‌رویم به سمت هدف، آن یک شب است ما می‌رویم، هدف را می‌گیریم ولی ده روز، بیست روز پاتک دشمن را ما جواب می‌دادیم و ابتکار و خلاقیت موج می‌زد.

نکاتی درباره‌ی عملیات طریق القدس

دو نکته دیگر هست در مورد عملیات طریق القدس، یکی راجع به طرح ریزی و یکی راجع به شناسایی. طرح ریزی که عرض می‌کنم چون اختلاف نظری در سطح فرماندهان بود بین ما برادران سپاه و برادران ارتش، قبل از آمدن حتی شهید صیاد، من یادم هست در آخر خرداد ۱۳۶۰ که دیگر بنی صدر رفته بود، داماد امام مرحوم آقای اشراقی -خدا رحمتش کند- آمد در لشکر ۹۲ در اهواز، ما یک جلسه گذاشتیم، همه بودند. حتی شهید چمران هم بود چون فرمایش شهید شد. شهید چمران ۳۱ خرداد شهید شد. شهید فلاحتی بود، مرحوم ظهیرنژاد بود، آقای اشراقی بود، رحیم صفوی بود، شمنخانی بود، شهید حسن باقری بود، بنده و همه ما بودیم، شهید نیکی بود، همه بودند. سؤال شد از فرماندهان که چکار می‌خواهید بکنید؟ چون امام مدام می‌فرمود به دشمن هجوم ببرید ما (سپاه) پیشنهادی که دادیم. گفتیم: "ما فکر می‌کنیم اول این عملیات‌های محدودی را که شروع کردیم از سه ماه پیش، ادامه بدهیم بعد دو عملیات آفندی داشته باشیم. یکی در شرق کارون و یکی هم در بستان" که مرحوم ظهیرنژاد، -خدا رحمتش کند- گفت: "من با اولی موافقم اما با دومی موافق نیستم." که گفته شد: "چرا؟" می‌گفت: "دشمن نزدیک اهواز است شما می‌خواهید بروید تا جزابه، بستان را بگیرید لشکرهای دشمن را نزدیک اهواز رها بکنید بعد تازه این لشکرها را هم ببرید یک جای دیگر، دشمن حمله می‌کند و اهواز را می‌گیرد." ما به مرحوم ظهیرنژاد می‌گفتیم: "تیمسار این طور نیست پشت خطوط پدافندی دشمن آب گرفتگی است و دشمن هم غرق در مواضع و استحکامات خودش است. ۶-۷ ماه است رفته در لاک دفاعی نمی‌آید بیرون. ایشان قبول نداشت، در بررسی‌های کتب ارتش هم این وجود دارد.

چرا این زمین را انتخاب کردیم و دلایل انتخاب منطقه عملیاتی طریق القدس چه بود؟ حتی علت

انتخاب زمین قبلی در شرق کارون تناسب زمین با توان خودی وجود داشت ما نمی‌توانستیم سراغ منطقه دیگری برویم. ما نمی‌توانستیم بعد از شکست حصر آبادان، اول؛ برویم غرب کرخه را شروع بکنیم و غرب دزفول را، اصلاً چنین توانایی ما نداشتیم. بنابراین یکی تناسب زمین و استعداد دشمن با توان خودی، این اولین نکته‌ای بود که ما را هدایت می‌کرد به انتخاب این زمین‌ها. دوّم؛ امکان پدافند مطمئن بعد از تهاجم و پیشروی و رسیدن به هدف. در هر دو عملیات دقت کنید، ما رسیدیم به جاهایی که امکان پدافند هست. رسیدیم به پشت کارون (در شرق کارون) و در عملیات طریق القدس هم رسیدیم به جزابه، دیگر دشمن نمی‌تواند حمله کند. یک تنگه است بین رمل در شمال و این طرفش جنوب آب است. ۲ کیلومتر تنگه است در این دو کیلومتر دفاع می‌کنیم. اینها بود که ما را هدایت می‌کرد. سوّم؛ باور و اطمینان از امکان دسترسی سریع به عقبه دشمن. چهارم؛ اطلاعات دقیق از زمین و استعداد و آرایش دشمن. پنجم؛ جناح داشتن از دشمن. ششم؛ ضعف‌ها و اشتباهات متعدد دشمن در آرایشات دفاعی. هفتم؛ تجارب عملیات‌های قبلی و اعتماد به نفس فرماندهان (که در این ۶ ماه دوم سال اول جنگ ما یک اعتماد به نفس عجیبی پیدا کرده بودیم) و عوامل دیگری هم وجود داشت. ولی سه نکته اول خیلی تعیین کننده بود که ما را به تصمیم می‌رسانید. مستند عرض می‌کنم در صفحه‌ی ۱۸۸ کتاب "نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس؛ نیروهای غرب سوسنگرد و اهواز" نوشته شده فرمانده نیروی زمینی بعد از انتصاب، از قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب خواست که طرح‌ها و نظریات خود را در زمینه چگونگی اجرای طرح‌های آفندی در منطقه خوزستان به وی ارائه کند. قرارگاه مقدم اجرای عملیات را در دو منطقه ۱. دزفول ۲. بستان را پیشنهاد داد. (دوستان ارتشی ما گروه طرح ریزی همیشه می‌گفتند اول دزفول بعد بستان. به همین دلیلی که فکر می‌کنم مرحوم



رونمایی از کتاب نبرد طریق القدس؛ از راست: دکتر حسین علایی، دکتر حسین اردستانی، سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید، سردار اسدی، امیر رزاق زاده (نویسنده کتاب) و احمد حق طلب

ظهِیر نژاد عملیات در بُستان را در آن مقطع اعتقاد نداشت. این‌ها هم اعتقاد نداشتند) بعد نوشته شده با این تفاوت که این بار ما نیروهای سپاه پاسداران را با خودمان داریم. (دیدۀ بودند تدبیر شهید صیاد چی هست) و این برای بالا بردن توان رزمی ارتش خیلی مهم بود. فرمانده نیروی زمینی بعد از مراجعت به تهران دو نفر از افسران قرارگاه

گفت چکار می‌توانیم بکنیم، بدون حضور ارتش. گفتیم عملیات در شرق کارون که رفت مطرح کرد با آقا، برگشت گفت: "آقا قبول نمی‌کند." آقا آن موقع نماینده‌ی امام^(ره) بود در شورای عالی دفاع ایشان فرموده بود عملیات باید مشترک باشد. گفته شد از آن روزی که ما به شما گفتیم الان هم معتقدیم حالا که پیروز شدیم در ثامن‌الائمه در شرق کارون و اکنون هم معتقدیم به ترتیب اول بُستان، بعد دزفول. بحث کردیم ایشان گفت: "من قبول کردم." شهید باقری نوشته است، این مستند است دست خطش هست. شما ۱۳ مهر ۱۳۶۰ را ببینید چی نوشته است. نوشته من و آقای رشید رفتیم خدمت سرهنگ صیادشیرازی و این‌ها را مطرح کردیم. به رمز هم نوشته است. نوشته به او گفتیم: "اول عزیز جعفری (یعنی غرب سوسنگرد و بستان) اسم نیاورده، دوم رئوفی (یعنی غرب کرخه) سوم علی هاشمی (یعنی جنوب غرب اهواز، بیت المقدس) و سرهنگ موافقت کرد." بعد که موافقت می‌کند می‌رود به اعضای ستاد و تیم طرح‌ریزی‌اش می‌گوید که اول

مقدم را احضار کرد. تدبیر کلی‌اش را داد و گفت: "در مورد این دو نقطه (بُستان و دزفول) طرح بدهید." در ادامه نوشته است ما طرح دادیم گفتیم: "ابتدا یک تک سریع در جبهه دزفول و بعد تک در جبهه بُستان." باز هم همین پیشنهاد را به او دادند.

روز ۱۳ مهر ماه (من و شهید حسن باقری) رفتیم تهران، رفتیم پیش شهید صیاد، یعنی پنج روز بعد انتصابش یا چهار روز. ما آن‌جا به او گفتیم نظرم آن چی هست می‌گفت: "نظرتان را بدهید می‌خواهم رکن ۲ و رکن ۳ انتخاب کنم فرمانده قرارگاه جنوب می‌خواهم انتخاب بکنم. شما این برادران را بهتر از من می‌شناسید." یادم هست آن موقع برادر عزیزم امیر موسوی قویدل را ما پیشنهاد دادیم برای مسئولیت عملیات و اطلاعات و سرهنگ مفید را برای اطلاعات نیرو زمینی پذیرفت سریع و همین برادران را هم صدا زد. بعد گفت: "نظرتان در مورد عملیات‌ها چی هست؟" (شهید صیاد به خاطر داشت که ما از ۶ ماه قبل، با او در تماس بودیم چون ایشان دوره‌ای که بنی‌صدر اخراجش کرده بود آمد در سپاه

نیاکی. شهید نیایکی به عنوان قرارگاه مقدم نزاچا در جنوب نوشته است فرمانده معظم نزاچا جهت استحضار، داده است به شهید صیاد. باید فرمانده تصمیم بگیرد. این برآورد دارد به او می‌گوید که اینجا عمل نکن و مرتباً هشدار می‌دهند به او، ولی شهید صیاد یقین داشت با حضور سپاه در کنار ارتش ما موفق می‌شویم. نوشته: "من به نوبه‌ی خودم از افسران ستاد تهیه‌کننده‌ی این برآورد تشکر می‌کنم. همان طوری که کراراً تذکر داده‌ام بسیاری از کیفیت‌های رزمی کلاسیک یگان‌های ما حقیقت ندارد. چون اینها (افسران تهیه‌کننده طرح) دارند روی مولفه‌ها و کیفیت‌های کلاسیک انگشت می‌گذارند، که ما چه داریم و کم داریم و بسیاری کیفیت‌های رزمی جدیدی در صحنه‌های رزمی ظهور کرده که برادرانم شناخت کاملی از آن ندارند و آن را در برآوردهای خویش منظور نمی‌کنند. ترکیب مقدس نیروهای رزمنده ارتش و سپاه این یکی از کیفیت‌های رزمی جدید است." و این را می‌نویسد گویی که خدا به او الهام کرده است و محکم می‌ایستد پایش می‌گوید اول بستان. قبلش با ما توافق کرده بود در ۱۳ مهر و اکنون حالا ۲۵ آبان است، می‌خواهم بگویم یک چنین اختلاف نظری بین ما و برادران ارتش بود.

نکته‌ی مهم (که نقدی بود بر پیشنهاد ارتش و آن زمان هم مطرح می‌کردیم) این بود به اصطلاح پریدن از شرق کارون "عملیات ثامن الائمه" و رفتن به غرب کرخه و دزفول "عملیات فتح‌المبین"، در آن روزها در توان ما نبود. یعنی تناسبی منطقی باید می‌بود با زمین و دشمن که وجود نداشت مثل برداشتن گام‌ها. عملیات در غرب دزفول و کرخه یعنی ۱۵ الی ۲۰ برابر عملیات در شرق کارون [به لحاظ وسعت جغرافیایی] و نیازمند ۴ لشکر از ارتش و حداقل ۴ الی ۵ لشکر از سپاه می‌بودیم. این نیرو را سپاه نداشت و ارتش هم باید نیروهایش را آزاد می‌کرد که امکان نداشت.

بستان، بعد دزفول. برآوردی هم هست یک نسخه در اختیار اینجانب هست، این سند موجود است. ۲۵ آبان ۱۳۶۰ است یعنی دوازده روز قبل از عملیات است که همین قرارگاه مقدم جنوب تدوین کرده است. با این که شهید صیاد ۲۱ مهر به این‌ها گفته اول بستان بعد دزفول باز هم سراسر این برآورد می‌گوید اول دزفول بعد بستان! که نهایتاً آخر سر پیشنهاد می‌کنند که خیلی خوب چون جناب‌عالی دستور دادید اول بستان، بعد دزفول.

این طرح را نقد هم کرده آقای رزاق‌زاده، این برآورد عملیاتی را جالب نقد کرده که در سراسر این طرح تیم طرح‌ریزی دارد به صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی می‌گویند که در منطقه بستان انجام عملیات سخت و دشوار است و مرتب از معایب متعدد عملیات حرف بزنند، عیب‌های متعددی را دائم برشماری می‌کند، به این فرمانده می‌گویند: "اینجا عملیات بسیار دشوار است. ممکن است موفق نشویم" و در یک جا تلویحاً می‌نویسند که اصلاً، اینجا دشمن می‌خواهد ما حمله کنیم! و نهایتاً پیشنهاد می‌دهد: اول تک در منطقه بستان و دوم تک در منطقه دزفول. منتهی پیشنهادش اصلاً با صدر و ذیل این برآورد نمی‌خواند. که یک مقداری شهید صیاد پس از مطالعه به تعبیر اینجانب برآشفته می‌شود. این دست خط شهید علی صیادشیرازی است. هم در این صفحه هست در حاشیه نوشته است. "بسم الله الرحمن الرحیم. پی‌نوشت شهید صیادشیرازی روی برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱، ۲۵ آبان ۱۳۶۰.

برادر حسین اردستانی: ستادش طرح را آورده است؟ برادر غلامعلی رشید: بله تیم طرح‌ریزی، ستادش، امضاءکنندگان هم هستند، همین برادر عزیزم آقای بختیاری است که هنوز در قید حیات است و هنوز هم دارد مطلب می‌نویسد، سرهنگ محمدزاده و سرهنگ هوشنگ نوابی، این سه نفر نوشته‌اند داده‌اند به شهید

۶- دشمن خونخوار و وحشی به تلافی این پیروزی، شهرهای اهواز و دزفول را با توپخانه، موشک و هواپیما ویران می‌نماید.

۷- با تعیین تکلیف در این جبهه (اعم از شکست یا پیروزی) دشمن فرصتی به دست می‌آورد که با خیال راحت خود را در جبهه دیگر (که حمله محتمل است) متمرکز نماید.

۸- چنانچه سپاه در غافل‌گیری و شکستن خاک‌ریزها (خطوط مقدم) موفق نشود امکان پیروزی یگان‌های زرهی و مکانیزه ارتش بعید به نظر می‌رسد و قبول باید بکنیم که مهمات و تجهیزات و پرسنل مصرف شده برای این عملیات، برای ما به قیمت بسیار گزافی و آن هم بدون نتیجه تمام می‌شود.

و در صفحه پایانی، می‌نویسد:

منطقی است اگر بپذیریم که پیروزی در این طرح آن چنان مزیت تاکتیکی و برتری نسبت به دشمن که مورد نظر است به ما نخواهد داد. برای حصول به نظریه‌ی اخیر، بهترین کار؟! معلق نگه داشتن و بلا تکلیف باقی گذاردن دشمن در جبهه طرح کربلای ۱ (بستان) است و هم‌زمان تجهیز خودی برای اجرای طرح کربلای ۲ (غرب دزفول) می‌باشد. البته در پیشنهاد نوشته، پیشنهاد:

نیروی زمینی در جنوب به طرح ریزی و تهیه برای اجرای طرح کربلای ۱ (بستان) ادامه می‌دهد.... و هم‌زمان طرح کربلای ۲ (غرب دزفول) هم آماده اجرا می‌گردد. بنا به دستور در ساعت (س) روز (ر) عملیات کربلای ۱ (بستان) به منظور قطع ارتباط جبهه غرب کارون با غرب کرخه اجرا گردیده و بلافاصله آماده اجرای طرح کربلای ۲ می‌گردد.

رکن سوم قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب

گروه افسران بررسی کننده: محمد زاده، نوایی،

بختیاری

نیاکی: تلاش و صمیمیت شما در تهیه برآورد قابل تحسین است. به نظر فرماندهی معظم نزاجا برسد.

برادران ارتش در همین کتاب "ارتش در ۸ سال دفاع مقدس" جلد دوم، ص ۱۸۹ این نکته منطقی را تأیید کردند که: از دلایل برتری عملیات در جبهه میانی (در بستان) بر عملیات در جبهه شمالی [غرب دزفول]، کسب تجربه عملیاتی و آماده‌سازی نیروها برای عملیات بزرگ‌تر بود. می‌پذیرند که عملیات در غرب کرخه بزرگ‌تر و مشکل‌تر است. زیرا عملیات در جبهه‌ی میانی (عملیات طریق القدس) به نسبت عملیات در جبهه‌ی شمالی [غرب کرخه] (فتح‌المبین) و دزفول یا جنوبی [غرب کارون] (بیت المقدس) در مقیاس و ابعاد کوچک‌تری صورت می‌گرفت و طرح‌ریزی و هدایت و کنترل نیروها ساده‌تر بود.

همین اختلاف نظر بین سپاه و ارتش در لابه‌لای نوشته‌ها و اسناد هست و حق هم با نظر سپاه بود و با این‌که در همین کتاب نوشته (در صفحه ۱۸۹ که در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۶۰ پیش‌نویس طرح با این تغییر که در مرحله‌ی اول تک در محور بستان اجرا شود ابلاغ گردید. ولی در برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱ صادره از قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۰ (۳۵ روز بعد) و ۱۲ روز مانده به عملیات، معایب را (در صفحه‌ی ۱۱) ۸ تا عیب می‌شماره (معایب عملیات در منطقه بستان):

۱- موفقیت در این طرح (عملیات طریق القدس) یک ضربه کاری بر دشمن وارد نمی‌آورد.

۲- دو لشکر ۱۶ و ۹۲ هر چه بیشتر از اهواز دور می‌شوند و این یکی از اهداف عراق می‌باشد؟!

۳- تلفات پرسنلی و ضایعات تجهیزاتی ما بسیار شدید برآورد می‌شود.

۴- با موفقیت در این عملیات (طریق القدس) هنوز برای دشمن امکانات تک به دزفول و اهواز وجود دارد.

۵- به نظر نمی‌رسد که پس از پیروزی، نیروی قابل توجهی را بتوان از این جبهه برداشت کرد و وارد منطقه غرب کرخه نمود.

شناسایی عملیات طریق القدس

نیاکی: بهر حال عملیات انجام شد و الحمدلله به حول و قوه الهی ما موفق شدیم. یک نکته دیگر هم در باب شناسایی این عملیات است که در این کتاب "نبرد طریق القدس" به آن پرداخته شده است. عرض کنم که شناسایی بر عهده‌ی شهید بزرگوار خود حسن باقری مسئول اطلاعات عملیات بود. در ستاد عملیاتی جنوب در گلف در همان پایگاه منتظران شهادت، تیمی را گذاشته بود در همین منطقه شمال بستان در این رمل‌های شمال بستان، مسئولش هم آقای شهید علی حسینی بود. ده پاسدار همراهش بود و بیست نفر بسیجی، این سی نفر به اضافه پنج نفر بومی و پنج نفر سرباز از ارتش گرفته بود. در کنار شهید علی حسینی برادرانی همچون پورولی، توکلی، جمشیدی، عزیزی، سید هاشم درچه، سید جواد جعفرزاده، حسین مومنی، این‌ها پاسداران هستند که همراه علی حسینی هستند، بیست نفر بسیجی، پنج نفر بومی و پنج نفر سرباز، و مجموعاً سی نفر بودند و اینها شناسایی می‌کردند. سه تا دیدگاه در جناح دشمن ایجاد کرده بودند. دیدگاه اول، دیدگاه دوم، دیدگاه سوم، چون دشمن تکیه داده بود به این رمل‌ها، تصور نمی‌کرد ما از رمل‌ها به او حمله بکنیم.

اختلاف نظری وجود داشت. فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲ سرهنگ هوشنگ بهرامی مخالفت می‌کرد. می‌گفت این محور موفق نمی‌شود. همین محور رمل را می‌گفت که بهترین امکان در اختیار ما بود، و ما یقین داشتیم اگر این تک احاطه‌ای یک طرفه را انجام بدهیم موفق می‌شویم. ایشان تردید داشت یادم هست ما پیشنهاد دادیم، من و شهید باقری -خدا رحمتش کند- آقا محسن بود و شهید صیاد می‌خواستند تصمیم بگیرند، ما گفتیم یک پیشنهاد داریم، ما به همراه همین سرهنگ بهرامی، نیاکی و لطفی برویم شناسایی کنیم. همین سه دیدگاه را بینیم، بعد تصمیم بگیریم. ایشان گفت خیلی خوب است. شب رفتیم در همین مقر تاکتیکی شهید نیاکی خوابیدیم. من و شهید باقری. صبح که بیدار شدیم دیدیم شهید نیاکی حاضر است.

برادر حسین اردستانی: تاریخش را یادتان هست؟

برادر غلامعلی رشید: باید مثلاً ده روز قبل از عملیات باشد، چون هنوز اختلاف نظر بود. تا ده روز قبل از عملیات که حالا باید بگردم در یادداشت‌های شهید باقری پیدا کنم یا در

دفترچه خودم. ما دیدیم آماده است، آمدیم بیرون سلام علیک کردیم. گفتیم: "پس کو لطفی" گفت: "که فکر کرده نمی‌آید نیامده." گفتیم: "کو بهرامی" گفت: "نیامده، فرمانده تپش نیامده بود خودش فرمانده لشکر بود." شهید باقری نشست پشت جیب میول، ایشان هم نشست کنارش و من هم نشستم صندلی عقب، حرکت کردیم، گاهی هم جیب گیر می‌کرد در رمل‌ها شهید نیاکی پیاده می‌شد می‌آمد کمک می‌کرد. این مرد ۵۸ سالش بود، هل می‌داد جیب را در می‌آورد. ما رفتیم دیدگاه اول، دیدگاه دوم و در دیدگاه سوم که در عمق بود نزدیک تنگه جزایه بود. باور کنید هنوز این صحنه در ذهن من مانده است همین طور دوربین که در اختیارش بود داشت نگاه می‌کرد برگشت تکیه داد روی رمل‌ها، رو به من گفت: "برادر رشید من پذیرفتم!" ما برگشتیم، شهید صیاد هم در خاطراتش ده‌ها بار این خاطره را گفته، -خدا رحمتش کند- می‌گفت: "آمدند برادر رشید یک جوری می‌گفت، نیاکی هم یک جور دیگری می‌گفت، نیاکی بسیار شکفته شده بود مدام می‌گفت: "ما پیروز هستیم. من دیگر اطمینان پیدا کردم." به او گفتم، توضیح بدهید و توضیح داد. بعد برادر رشید گفت: "که من هم برادران ارتش را قبول کردم. من هم مطمئنم که این فرماندهان می‌توانند در این عملیات با ما مشارکت کنند."

به هر حال این شناسایی‌ها به نتیجه رسید و در محور شمال ما تیپ ۳ از لشکر ۹۲ را داشتیم و دو تیپ از نیروهای اصفهان، خود شهید خرازی یگانش را به دو تیپ تقسیم کرده بود. تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و تیپ امام سجاد^(ع) را درست کرد که بعدش هم در پایان این عملیات تیپ امام سجاد^(ع) را منحلش کرد. به فرماندهی -خدا رحمتش کند- عباس کردآبادی، ایشان یک انسانی بسیار شجاع بود و واقعاً ده‌ها فرمانده در این لشکر بودند که خیلی شجاع و لایق بودند. منتهی شب عملیات عباس کردآبادی به شهادت رسید. که خودش (شهید خرازی) به همراه شهید ردانی پور مسئولیت محور رمل‌ها را بر عهده گرفت و ماجرایش در این کتاب نوشته شده است. به هر حال در مورد شناسایی‌ها خواستم این نکته را عرض بکنم. خیلی مصدع اوقات شریف برادران عزیز شدم و اذان هم گفته شده است. فکر می‌کنم کفایت می‌کند. بر محمد و آل محمد صلوات. حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.